

## توطئه ی غرائیق و ابعاد آن

دکتر جعفر تابان\*

### چکیده

واقعی و طبری و به پیروی از این دو، برخی دیگر افسانه ای نقل کرده اند که بر اساس آن تعبیری حاکی از تجلیل بتهای قریش در صورت آیات قرآنی به پیامبر اسلام (ص) القا شده است. آنگاه پیامبر توسط جبرئیل از واقعیت آنها آگاه شده و دریافت که جزء آیات قرآن نیستند. سلمان رشدی این گزارش را به صورت رمان درآورد و دامنه ی تحریف و قلب حقایق را به نحو بی سابقه ای گستراند. در حالی که اسناد تاریخی و روح توحید محور قرآن آن را مردود شمرده و عصمت پیامبر نیز جایی برای صحت آن باقی نمی گذارد.

**کلید واژگان:** افسانه ی غرائیق، سلمان رشدی، سوره ی نجم، آیات شیطانی.

### مقدمه

یهود و به ویژه پیشوایان و احبار آنان همواره با ساختن دروغ و پخش اخبار بی اساس از زبان انبیاء به تحریف حقایق می پرداختند. گزارش مجعول غرائیق نیز از تحریفاتی است که آنان برای بی اعتبار ساختن قرآن و زیر سوال بردن عصمت پیامبر

---

\*. استادیار، دانشکده ی شهید محلاتی

بزرگ اسلام صورت داده اند. برخی از نویسندگان مسلمان، بدون بررسی و تحقیق، این افسانه را گزارش کرده اند.

اکنون با هجوم تبلیغاتی به مبانی و ارکان اندیشه ی اسلامی و سوء استفاده ی دشمنان از این گونه تحریفات، لازم است در جریان تحقیق ، بی اساس بودن آن ها روشن و اهداف مخالفان نیز از احیای این گونه افسانه ها تبیین گردد. این مقاله در این جهت پیش می رود و با تکیه بر اسناد تاریخی و نیز داوری های عقل هدف را دنبال می کند.

### واژه ی غرائیق

افسانه، قصه و داستان ساختگی را گویند و از آنجائی که حکایت غرائیق واقعیت ندارد عالمان مسلمان افسانه را بر آن اطلاق کرده اند.

راجع به غرائیق نیز آمده است: غرائیق جمع غرنوق یک نوع پرنده ی آبی سفید یا سیاه رنگ (قاموس المحيط).

غرائیق جمع غرنوق به معنای جوانان زیبا شکل، غرائیق العلی مراد بتهاست. این معنی تنها در داستان غرائیق آمده و داستان ساخته شده است (لغت نامه دهخدا).  
غرنوق یا غرنوق یا غرنیق، مرغی است آبی با گردن سیاه ، جوان ، سفید و خوشروی، از آن جمله است حدیث علی (ع) : می بینم جوانی (غرنوق) را از قریش که در خون خود پییده است. (المنجد)

### افسانه ی غرائیق

بنا بر گزارش طبری ، در نخستین سال های بعثت که آزار و اذیت مشرکان نسبت به مسلمانان طاقت فرسا شده بود و به همین جهت عده ای از مسلمانان به حبشه

مهاجرت کرده بودند. گفته اند که پیامبر (ص) نگرانی و دغدغه ی زیادی داشتند؛ حضرت انتظار داشت که خداوند آیاتی بر او فرستد که موجب نوعی نزدیکی به قریش شود و یا حداقل آیاتی نازل نشود که شرایط را سخت تر کند.

روزی پیامبر (ص) با عده‌ای از مسلمانان در یکی از انجمن خانه‌های قریش دور کعبه نشسته بود پیامبر و سوره ی نجم را تلاوت می کرد؛ وقتی او به آیات: *أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ* (نجم / ۲۰-۱۹) (ای مشرکان آیا دو بت بزرگ، لات و عزّٰی خود را دیدید [که بی اثر است] و مناة سومین بت دیگر را؟) رسید و آن ها را تلاوت نمود، با خواندن: *تلك الغرانیق العلی و ان شفاعتھن لترتجی* (اینها مرغان آبی بلند پروازند که شفاعت آنان امید می رود) تلاوت سوره ادامه پیدا کرد و در پایان، حضرت آیه ی سجده را تلاوت فرمود و مسلمانان و مشرکان سجده کردند. حتی نوشته اند این ولید بن مغیره و ابواحیحه سعید بن عاص و یا امیه بن خلف که به لحاظ کهولت سن نمی توانستند خم شوند و سجده کنند قدری از خاک یا ریگ حرم را برداشتند و به چهره و پیشانی خود نزدیک کردند. مردم قریش از آنچه پیامبر خوانده بود و خدایانشان را در مقام شفاعت پذیرفته بود شاد شدند.

خبر سجده ی مشرکین و آشتی مسلمانان با آنان به سرعت به حبشه رسید و عده‌ای از مهاجران با این باور که دیگر مورد آزار و اذیت قرار نمی گیرند به مکه باز گشتند. اما شب جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل شد و گفت: *تلك الغرانیق العلی و ان شفاعتھن لترتجی* از جمله ی قرآن نیست. (طبری / ۲ / ۷۵).

### ناقلان این افسانه

این داستان در کتب مشهوری مانند تاریخ طبری، تفسیر طبری، طبقات ابن سعد و

اسباب التنزیل واقدی آمده و حتی طبری بر آن صحنه نیز گذاشته است. این امر فرصت مغتنمی را برای مخالفان اسلام فراهم آورد و آنان حداکثر بهره‌برداری و سوء استفاده را از آن به عمل آوردند.

ناقلان افسانه‌ی غرائق به نقل داستان ذیل آیات یاد شده اکتفا نکردند و به آیات دیگری از قرآن نیز استناد کردند؛ از جمله گفته‌اند این حادثه پیامبر را بسیار دل‌تنگ کرده بود از این رو، برای دل‌داری او این آیه فرود آمد:

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتُنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَسَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَأَذْفَنَّاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا (اسرا/

۷۵-۷۳). و چیزی نمانده که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده‌ایم گمراه کنند تا غیر آن را بر ما ببندی و در آن صورت تو را به دوستی خود بگیرند و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی، در آن صورت حتماً تو را دو برابر در زندگی و دو برابر پس از مرگ عذاب می‌چشانیم آنگاه در برابر ما برای خود یآوری نمی‌یافتی.

آیات فوق‌نہ تنها گزارش غرائق را تأیید نمی‌کند بلکه از تهدید و تحکمی که در آنها دیده می‌شود تردیدی باقی نمی‌ماند که رسول خدا چیزی غیر از وحی الهی را به خداوند نسبت نداده است.

آنان آیات زیر را نیز در این زمینه تفسیر می‌کنند:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ

الظَّالِمِينَ لَنفِي شَقَاقٍ بَعِيدٍ (حج/۵۳-۵۲). و پیش از تو هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز اینکه چون آیاتی برای هدایت خلق تلاوت می کرد شیطان (جن و انس) در آن آیات الهی القاء و دسیسه می کرد. آنگاه خدا آنچه که شیطان القاء کرده محو و نابود می ساخت و آیات خود را محکم و استوار می کرد و خدا بحقایق امور داناست. تا خدا با آن القاءات شیطان کسانی را که دلهایشان مبتلا به مرض نفاق و شک یا کفر و فساد است بیازماید (و باطن آنها را پدیدار سازد) و همانا کافران و ستمکاران سخت در شقاوت و دور از نجات می باشند.

ظاهر آیات فوق حاکی است که :

۱ - رسولان و پیامبران تمنی (آرزو) می کنند.

۲ - شیطان در تمنیات (آنان) مداخله می نماید.

۳ - خداوند آثار مداخله را محو می نماید.

البته باید دید مقصود از تمنی رسولان و پیامبران چیست؟

هر کس برای عملی کردن اهداف خود و پیشبرد مقاصدش نقشه‌هایی دارد و برای تحصیل آرزوهایش مقدماتی می‌چیند؛ پیامبران نیز از این امر مستثنی نیستند. حال باید دید که مداخله ی شیطان در این تمنیات به چه صورتهایی متصور است. این مداخله را می‌توان به دو صورت تصور کرد:

۱ - ایجاد شک و تردید در تصمیم پیامبران و اینکه میان آنان و اهدافشان موانع

بی شماری وجود دارد و با توجه به این موانع آنها در اهداف خود موفق نمی‌گردند.

۲ - هر موقع پیامبری مقدمات کاری را فراهم می‌کرد و امارات و قرائن اقدام

جدی او را نشان می‌داد، شیطان و شیطان صفتان با تحریک مردم بر ضد آن پیامبر و با

ایجاد موانع، او را از نیل به خواسته ی خود باز می داشتند. احتمال اول با آیات قرآن سازگار نیست. برای مثال در قرآن آمده است: **إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ** (حجر/ ۴۲) و هرگز تو را بر بندگان (با خلوص) من تسلط و لبه نخوهد بود. و نیز در قرآن میخوانیم: **إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ** (نحل / ۹۹) که البته شیطان را هرگز بر کسی که به خدا ایمان آورده و بر او توکل و اعتماد کرده تسلط نخواهد بود.

این آیات و آیات دیگر که نفوذ شیطان را در قلوب اولیاء الهی نفی می کند، نشان می دهد که مداخله ی شیطان در حد سست کردن اراده ی پیامبران و یا بزرگ جلوه دادن موانع کار در نظر آنان نیست. بلکه وسوسه ی شیطان به معنای دوم است؛ یعنی مداخله ی او از طریق تحریک مردم بر ضد آنان و وسوسه در قلوب مخاطبان پیامبران و ایجاد موانع بر سر راه آنان صورت می پذیرد.

محو آثار مداخله ی شیطان توسط خداوند در حقیقت، دفع کید و شر آنان از پیامبر است. تا حق بر مومنان آشکار گردد و برای تیره دلان آزمایش باشد. در سوره ی غافر آیه ی ۵۱ می فرماید: **إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**. ما پیامبران و کسانی را که ایمان آورده اند در این جهان یاری می کنیم.

خلاصه اینکه پیامبران به دنبال اهداف الهی خود به تبلیغ پیام های خداوند می پرداختند و شیطان و شیطان صفتان در مسیر آنان سنگ اندازی می کردند و خداوند رسولان الهی را یاری کرده و اهداف شیطان صفتان را خنثی نموده است.

## رد پای یهودیان در افسانه ی غرائق

طبری این داستان را به نقل از محمد بن کعب قرظی از یهود بنی قریظه دانسته

است و این در حالی است که ضدیت و کینه توزی یهود و جعل آنان بر علیه اسلام امری مبرهن است.

بر اساس گزارش طبری، قرظی ابن عباس را نیز شاهد واقعه دانسته است؛ در حالی که ابن عباس در آن زمان هنوز به دنیا نیامده بود. مطلب قابل تأمل دیگر این که برخی از مستشرقان، ناقلان و مبلغان افسانه فوق بوده‌اند و امروزه هیچ تردیدی نیست که سوء استفاده سلمان رشدی مرتد و امثال وی نیز تحت تأثیر تبلیغات صهیونیست‌ها صورت گرفته است.

### نقد افسانه ی غرائق

قبل از هر چیز توجه به این نکته لازم است که این داستان ساختگی در هیچ یک از منابع معتبر حدیثی اهل تشیع و تسنن نیامده است؛ نه در کتب اربعه و نه در صحاح سته اشاره ای به آن شده است. آن را نخستین بار واقعی متوفی ۲۰۷ هجری و پس از وی طبری متوفی ۳۱۰ نقل کرده است. اما ابن اسحاق در گذشته بسال ۱۵۰ که در سیره نویسی پیشوای همگان و از نظر دقت نیز کم نظیر است هیچ اشاره ای به آن ندارد. او اثر گران سنگ خود در باره ی حیات پیامبر را برزیاد بن عبدالله البکالی متوفی ۱۸۵ ملاء کرده است و ابن هشام نیز که شاگرد این یک بوده و سیره ی خود را بر اساس آنچه از وی شنیده تدوین نموده است هیچ ذکری از آن به میان نمی آورد. همچنین سلسله ی نقل این حدیث به هیچ کدام از اصحاب پیامبر (ص) نمی‌رسد؛ بعضی از تابعان و کسانی که زندگی پیامبر را درک نکرده بودند ناقل این حدیثند. بنابراین، این حدیث مرسل است و به کسی که خود شاهد صحنه بوده باشد نمی‌رسد. گاهی در سلسله ی نقل حدیث غرائق از ابن عباس نام برده شده است؛ اما ابن عباس سه سال قبل از هجرت به دنیا آمده و نمی‌توان او را شاهدی بر این قضیه

دانست.

همچنین سلسله ی نقل این حدیث در درون خود نیز اشکالات و کاستی هایی دارد. ابن حجر ضمن اینکه سند و طرق نقل آن را ضعیف دانسته می گوید: هنگامی که تعداد راویان یک حدیث زیاد و راههای نقل، مختلف گردید ثابت می شود که آن دارای اصل است؛ بنابراین، سه مرسله ای که این حدیث را نقل کرده اند چون همدیگر را تأیید می کنند می توان به آنها استناد جست (فتح الباری/۸/۳۳۳).

در اینجا می توان از وی پرسید :

آیا سخن دروغ و نسبت ناروا نیز باشهرت صحت و اعتبار میابد؟  
آیا ادعای مذکور به ذهن حدیث شناسان بزرگی که این داستان را ساختگی دانسته اند نرسیده است ؟

احمد بن حسین بیهقی از بزرگان شافعی که در دقت و نقد حدیث مشهور است می گوید: این حدیث از جهت نقل ثابت نیست و راویان آن مورد طعن هستند (رازی/ ۲۳/ ۵).

ابوبکر ابن عربی میگوید: هر آنچه را که طبری در این زمینه نقل کرده است باطل بوده و اصلی ندارد (فتح الباری/ ۸/۳۳۳).

محمد بن اسحاق بن حزیمه معتقد است این حدیث را زندیقان (منکران و معاندان دین) وضع و جعل کرده اند. (رازی/ ۸/۳۳۳).

قاضی عیاض می گوید: این حدیث را هیچ کدام از کسانی که احادیث صحیح را نقل می کنند، نقل نکرده اند.

در باره ی نقل حدیث از طریق ابن جبیر نیز ابوبکر بزّار می گوید: این حدیث را از شعبه کسی نقل نکرده مگر امیه بن خلد و یگران که مرسلان آن را از سعید بن جبیر نقل



کرده‌اند و راه شناخته شده ی آن از طریق کلبی از ابی صالح و او از ابن عباس است. وی متذکر می‌شود که اسناد به ابن عباس مشکوک است همان طور که اسناد به ابن جبیر مشکوک به نظر می‌رسد (الشفاه / ۱۱۷) اما اسناد کلبی به ابن عباس از طریق ابی صالح به اتفاق علما اسنادی ضعیف بوده تا حدی که سیوطی آن را بدترین راه می‌داند. (الاتقان / ۲ / ۱۸۹)

### دلیل تاریخی

برخی بازگشت مهاجران حبشه را دلیل بر صحت ماجرای غرائیق دانسته‌اند و گفته‌اند چون تعبیری حاکی از تمجید بت‌های قریش بر زبان پیامبر جریان یافت قریش خرسند شدند و دست از آزار و اذیت مسلمانان برداشتند. مهاجران نیز از این امر مطلع شدند و به سرزمین خود بازگشتند.

اما بازگشت مهاجران حبشه نمی‌تواند مؤیدی بر افسانه ی غرائیق باشد. زیرا مهاجرت اول به حبشه در رجب سال پنجم بعثت و این سجده یعنی اولین سجده در اسلام، در رمضان همان سال اتفاق افتاد، یعنی قبل از اسلام آوردن حمزه و عمر، این دو در سال ششم بعثت اسلام آوردند. می‌دانیم پیش از اسلام آوردن این دو، مسلمانان در دارالارقم پنهان بودند و مراسم نماز را در خانه‌ها و پناهگاه‌ها به جا می‌آوردند؛ تا آن زمان هرگز کسی از ایشان نمی‌توانست نزدیک کعبه قرآن بخواند و سجده کند. یکبار عبدالله بن مسعود با دلیری خاص خودش سوره ی الرحمن را با صدایی بلند نزدیک کعبه خوانده بود که قریش به سختی او را آزرده بودند. از آن پس دیگر کسی نتوانست آنجا نماز بگذارد و یا قرآن بخواند.

بازگشت مهاجران حبشه دو دلیل داشت: اول آنکه چون نجاشی با آنان

خوشرفتاری می کرد مسیحیان آزرده خاطر شدند. لذا عرصه بر آنان تنگ تر شد. دیگر آن که شنیده بودند قریش آزار مسلمان ها را کم کرده اند. از این رو، آنان در شوال سال پنجم بعثت از مهاجرت بازگشتند و چون سجده ی مورد ادعا در رمضان آن سال صورت گرفته بود می بایست قریش از آزار مسلمانان دست کشیده باشند؛ در حالی که باز هم مسلمانان مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند و از این رو، هر کدام در پناه کس دیگری از مکیان قرار گرفتند بجز عبدالله بن مسعود یا عثمان بن مظعون. بنا بر این نمی توان بازگشت مهاجران را دلیل صحت این افسانه دانست.

## دلایل قرآنی

روح قرآن با بت پرستی درستیز است. حتی در سوره ی مبارکه ی نجم جمیع آیات در نکوهش بت و بت پرستی است. در قرآن دلایل زیادی بر رد افسانه غرانیق وجود دارد.

در آیاتی از این سوره می فرماید:

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ (نجم/ ۲۳-۱۹). آیا آن دو بت، لات و عَزَّى را دیدید؟ و منات سومین بت دیگر را؟ آیا نصیب شما پسر است و نصیب خدا دختر؟ (این سه بت را دختران خدا می دانستند) این تقسیمی است ناروا. اینها نیستند مگر نامهایی که شما و پدرانتان به آنها داده اید. خدا با آن ها دلیلی نفرستاده

است. آنان جز از گمان و هوای نفس پیروی نمی کنند و گر چه از جانب پروردگار آنان بر ایشان هدایت آمده است.

بت و بت پرستی در این آیات به تمسخر گرفته شده است؛ چیزی که هیچ دلیل موجهی برای آن وجود ندارد. چگونه ممکن است در میان این آیات، آیاتی دیگر در مدح بت ها قرار گیرد. گویا ناقلان این افسانه کسانی چون مغیره سخن شناس بزرگ آن روز عرب را نیز عرب زبان و آگاه به فصاحت و بلاغت کلام ندانسته اند.

در آیات اول سوره می فرماید:

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ (نجم / ۵-۱). سوگند به اختر (قرآن) چون فرود آمد. که یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده. و از سر هوس سخن نمی گوید. این سخن بجز وحیی که وحی می شود نیست. آن کس که دارای قدرت شدید است او (پیامبر) را تعلیم داد.

در آیات فوق خداوند هر نوع گمراهی را از ساحت مقدس پیامبر گرامی اسلام (ص) دور می داند و همه سخنان او را وحی الهی معرفی می کند. و می فرماید که پیامبر (ص) هرگز از روی هوس سخن نمی گوید.

خداوند در جای دیگری از قرآن کریم می فرماید:

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (حاقه / ۴۴-۴۶). اگر پاره ای سخنان بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می گرفتیم (قطع می کردیم) سپس رگ قلبش را پاره می کردیم.

استفاده از (لو) شرطیه از امتناعیه در این آیه به خوبی نشان می دهد که پیامبر گرامی اسلام (ص) هرگز مطلبی را که از خداوند نباشد به او نسبت نداده است.

در آیات قرآن کریم بر روی این نکته تأکید شده است که خداوند و رسول او پیروز می گردند و شیطان و اعوان و انصارش بر ایشان سلطنت و چیرگی نخواهند داشت. *إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا* (نساء/ ۷۶). مکر و سیاست شیطان سست و ضعیف است. *كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ* (مجادله/ ۲۱) خدا نگاهش و حتم گردانیده که البته من و رسولانم غالب شویم که خدا بی حد قوی و مقتدر است. چگونه می توان غلبه ی شیطان را بر آنچه که خداوند آن را تضمین کرده توجیه کرد؟ *إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ* (نحل/ ۹۹). *إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا* (اسرا/ ۶۵).

خداوند تبارک و تعالی در جایی دیگر می فرماید:

*قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقُّاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنْ كُنِي  
أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ* (یونس/ ۱۵). بگو، مرا نرسد از پیش خود آن را عوض کنم جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم. اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب روز بزرگ می ترسم.

*إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ* (حجر، ۹). بی تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.

خداوند تبارک و تعالی حافظ و نگهبان قرآن در طول تاریخ بوده و هست و آن را از هر گزند، تحریف، زیادت و کاستی مصون می دارد. بنابراین، در دوره ی رسول

خدا (ص) نیز خداوند حافظ قرآن بوده و امکان نداشته که مطالبی غیر قرآنی در میان آیات آن نازل شده باشد.

### نقد غرائق با ادله ی عقلی

۱ - با برهان لطف اثبات می شود که واجب است خداوند لطیف و رؤوف و مهربان برای هدایت انسانها، پیامبرانی را بفرستد تا راه نیک را از راه شرّ برای آنان جدا نمایند و آنان را از خطر سقوط در انحراف، ضلالت و گمراهی باز دارند. اگر قرار است چنین پیامبرانی به غیر از وحی الهی و آیات او چیز دیگری را بیان کنند نقض غرض می گردد.

۲ - اغراء به جهل بر خداوند محال است. مثلاً اگر کسی دروغگو ادّعی پیامبری نمود خداوند نباید با معجزه او را تأیید کند. زیرا سبب اغراء به جهل و گمراهی انسانها می گردد. اگر کسانی که باید راه توحید را بنمایند به شرک دعوت کنند و خداوند نیز مؤید آنها گردد آنگاه این همان اغراء به جهل و محال خواهد بود.

۳ - پیامبر باید در تلقّی وحی مصون از خطا باشد. همه حتی آنها که در اصل عصمت انبیاء گفتگو دارند عصمت رسول را در امر ابلاغ وحی پذیرفته اند. نبی در دریافت وحی، حفظ و ضبط و ابلاغ آن به مردم باید از خطا و لغزش مصون و محفوظ باشد. سخن حقی که بر او نازل شده با شعور و بصیرت کامل، به روشنی روز و بدون ابهام درک می کند و به دور از هر خطا و لغزشی آن را لمس می نماید و در نهایت امانت آن را به مردم ابلاغ می کند.

۴ - چگونه ممکن است کسی که قهرمان مبارزه با بت پرستی است و در فتح مکه

علی (ع) را بر دوش خود می گیرد تا بت ها را بشکند مؤید و مبلغ بت پرستی باشد؟  
 ۵ - دشمنی بت پرستان با پیامبر (ص) بسی ریشه دارتر از آن بود که با خواندن چند آیه ی فرضی به زودی به دوستی مبدل شود و همه مشکلات مرتفع گردد.  
 (رامیار/ ۱۴۸، معرفت ۱/ ۹۳، طباطبایی ۱۴/ ۴۳۵، قاضی عیاض ۲/ ۱۱۹-۱۱۸، طوسی / ۱۹۵).

قاضی عیاض می گوید:

امت مسلمان بر عصمت پیامبر و تنزیه او از مثل یک چنین نقیصه‌ای اجماع دارد، خواه خود او تمنای نزول یک چنین مدیحه‌ای برای غیر خدا کرده باشد که کفر است و خواه که شیطان به جای قرآن و سوسه کرده باشد و این که پیامبر آن را از قرآن بشمارد تا جبرئیل او را آگاه کند تمام اینها در حق نبی ممتنع و محال است. یا اینکه بگویند پیامبر از پیش خود عمداً چنین سخنی گفته این کفر است و یا اینکه سهواً از زبانش پریده. او از این قبیل سخنان نیز منزّه و مبرّاست. ما به دلیل و برهان و به اجماع، عصمت او را از کفر بر دل و زبان، عمدی و سهوی مسلم می‌داریم و یا حتی اینکه شیطان خود را فرشته نماید، و یا به طریقی بر او راهی یابد و یا به خدا چیزی ببندد (۲/ ۱۱۶).

علامه طباطبایی می فرماید:

ادله ی قطعی بر عصمت پیامبر (ص) متن این حدیث را تکذیب می‌کنند حتی اگر سند آن صحیح باشد. واجب است که ساحت مقدس پیامبر گرامی اسلام (ص) را از اینگونه ردائیل که به کرامت انبیاء لطمه می‌زند پاک نماییم (المیزان / ۱۴/ ۴۳۵).

### سوء استفاده ی مستشرقان از افسانه ی غرائق

موضع مستشرقان در این باره فرق می کند. سر ویلیام مویر از این حادثه دفاع می کند و آن را قطعی می گیرد. نویسندگان تاریخ قرون وسطی در دانشگاه کمبریج بسیار متأسفند که مورخ دانشمند ایتالیایی، کاتانی، منکر چنین حادثه‌ای است. کارل بروکلن آلمانی می گوید که محمد (ص) در سال های اول بعثتش به سه الهه ی مکه که هموطنانش آنها را دختران خدا می دانستند اعتراف داشت و در آیه‌ای بدانها اشاره‌ای کرد و روز بعد انکار نمود. (رامیار/ ۱۶۷، بروکلن/ ۳۴)

### سوء استفاده ی سلمان رشدی

آخرین واکنش در برابر این افسانه، تحلیل و تفسیر ناروا و تحریفی است که سلمان رشدی به شیوه ای خصمانه و کاملاً بر خلاف اخلاق و آداب نویسندگی صورت داده است و بر پایه ی آن افسانه، رمانی با عنوان «آیات شیطانی» ساخته است. برخی به نقد این اثر پرداخته اند ولی نویسندگان و قلم هتاک او در این اثر، تردیدی به جا نگذاشته که او این اثر را در واقع برای گشودن عقده های روانی خویش تدوین کرده و چنین اثری صلاحیت نقد و بررسی ندارد. این اثر در واقع ادامه ی برخورد غرب با اسلام است که کاستی های شخصیتی رشدی ابزار مناسبی برای آن فراهم نموده است.

تقابل غرب با اسلام ریشه ای کهن دارد. سه سده ی نخست اسلامی همراه و همزمان با گسترش نفوذ اسلام تا عمق اروپا و آفریقا و شرق دور بود. سپس غرب به تهاجم متقابل نسبت به اسلام دست یازید. روحانیون مسیحی با بسیج توده های مردم

سراسر اروپا به طرف شرق، به سوی بیت المقدس شتافتند. حرکت آنان آنچنان گسترده بود که گویی همه ی اروپا و غرب به حرکت در آمده بود. بدین ترتیب جنگ های صلیبی علیه مسلمانان شکل گرفت و حدود دویست سال طول کشید. در این مدت طولانی غرب بسیار کوشید تا سیطره و حضور اسلام را از بین ببرد. اما به مقصود خود نرسید و یورش همه جانبه ی صلیبی ها عقیم ماند. این طرح هرگز رها نشد و غرب، به سرکردگی ایالات متحده ی آمریکا، در روزگار ما در دوره های جدید تهاجم همه جانبه ای را با برخورداری از قدرت تکنولوژی و نظامی پیشرفته صورت داده است. غربی ها طی قرن گذشته با تلاش وقفه ناپذیری برای شناخت فرهنگ، تاریخ، تمدن و آداب رسوم ملل مسلمان به میدان آمدند تا ناکامی های خود را جبران کنند.

اما در انتهای آن قرن حادثه ی عظیمی رخ داد و فرهنگ و تمدن غرب را به نحو بی سابقه ای به چالش کشید و آنان به دست و پا افتادند تا از امواج برق آسای انقلاب اسلامی ایران که تمامیت استکبار را به خطر انداخته بود جلوگیری کنند. بدین منظور به شیوه های گوناگون از تهاجم نظامی گرفته تا محاصره ی اقتصادی و مهمتر از همه تهاجم فرهنگی در ابعاد مختلف آن روی آوردند. سلمان رشدی یکی از این ابعاد را برعهده گرفت و سرباز فداکاری شد در جبهه ی دشمن. او اسلام، پیامبر و برخی صحابه ی پاکبخته ی او را به استهزاء و هتاکی کشیده آن هم در شنیع ترین شکل ممکن. حضرت امام (ره) در پیامی عمق توطئه را یاد آور شدند و فرمودند:

مسأله در کتاب آیات شیطانی کاری حساب شده برای زدن ریشه ی دین



و دینداری و در رأس آن اسلام و روحانیت است. یقیناً اگر جهانخواران می توانستند ریشه و نام روحانیت را می سوزانند. ولی خداوند همواره حافظ و نگهبان این مشعل مقدس بوده است که از این پس نیز خواهد بود. به شرط آن که حيله و مکر و فریب جهانخواران را بشناسیم. (۳/ ۱۱/ ۱۳۶۷)

اهمیت موضع امام راحل پس از حادثه ی مشکوک یازده سپتامبر روشن شد. حادثه ای که آن گونه که از قرائن بر می آید بانیان آن کوشیدند حرکتی همه جانبه و تهاجمی را علیه اسلام ناب آغاز و دنیای غرب و نهاد های بین المللی را نیز با خود همراه کنند. لذا می بینیم پس از آن کشورهای مسلمان صحنه ی یک تازی آمریکای جنایتکار می شود و زشت ترین جنایات به دست نظامیان آمریکایی صورت می گیرد. بر این اساس، آن فرد رسوایی که اینک در گوشه ای خزیده است به مقام قلم و اندیشه نیز جفا کرد و امروزه هیچ کس در خود فروشی او تردید ندارد و حساب نوشته ی او نیز نزد همگان روشن است.

### کتابشناسی

- قرآن کریم

- احمد، رضا، معجم اللغة، بیروت: بی نا، ۱۳۷۲.

- بروکلین، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، بیروت: بی تا، ۱۹۴۸.

- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: بی نا، ۱۳۶۱.

- رازی، فخرتفسیر کبیر، تهران: دارالکتب العلمیه، بی تا.

- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲.
- سیوطی، جلال الدین ، الأتقان، قم: مطبعة حجازی، ۱۳۶۰.
- طباطبایی، محمدحسین ، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۳/ ۱۹۷۳.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت: مؤسسه الأعلمی، بی تا.
- طوسی، محمدبن حسن، تجرید الأعتقاد، بی جا: مؤسسه الأعلمی، بی تا.
- عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، قاهره: بی نا، ۱۳۴۸.
- فیروز آبادی، قاموس المحيط، قاهره: بی نا، ۱۹۱۳.
- قاضی، عیاض، مطبعة خلیل افندی، مصر: بی نا، ۱۲۹۰.
- معلوف، لويس، المنجد فی اللغة و الأعلام، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
- هیکل، محمدبن حسن، حیاة محمد (ترجمه پاینده) ، تهران: بی تا.